



اجتماعی



اشاره:  
اهداف، آرمان‌ها و آرزوهای  
قیام‌سیدالشهدا، چهارچوبه‌ای  
است که حرکت و مبارزه آن حضرت  
را شکل می‌دهد. چهارچوبه‌ای که  
دغدغه‌ها و دردهای درونی ایشان را  
می‌نمایاند. استادرحیم‌پور از غدی به  
عنوان محقق، اندیشمند و شخصیت  
شناخته شده در میان نسل جوان  
و پویای جامعه، در چندین نشست  
دانشجویی به این آرمان و آرزوهای  
بلند و ژرف و آسمانی اشاره کرده  
است که در مجموعه‌ای به نام:  
«حسین عقل سرخ» گردآوری  
شده است. آنچه در پیش روی  
شماست، گزیده‌ای از این مجموعه  
است.

تهیه و تنظیم: الف. میم

## حسین علیّه از مستضعفان می‌گوید

بسم الله الرحمن الرحيم. سلام بر حسین بن علی صلوات الله علیه که امروز  
به ظاهر از میان بشریت رفته‌اند، اما در واقع سنگان فرماندهی همه انقلاب‌های  
عدالت‌خواهانه تاریخ بشر را در دست دارند. بسیاری، در طول این هزار و چند  
صد سال خواستگاران خون حسین بن علی و اصحابش را شست و شو کنند؛  
انگار که اتفاقی نیفتاده یا اتفاقی عادی بوده است مثل همه اتفاقاتی که می‌افتد؛ اما  
نتوانستند.

خطبه امام حسین در منا در چند منبع شیعی آمده و در تحف العقول هم  
ثبت شده و کاملاً نشان می‌دهد که سید الشهداء از مدت‌ها قبل می‌دیدند که  
شیب سیاسی و اجتماعی به سمت کربلاست و عطر عاشورا در فضا هست و از  
این رو افکار عمومی را از مدت‌ها قبل آماده می‌کردند و خطارهای قبلی می‌دادند  
و زمینه را، برای اتفاقی که قرار است چند ماه بعد بیفتد، در آن خطبه، ایشان  
به صراحت خطاب به علما و نخبگان، روشنفکران و مفسران قرآن، اصحاب





پیامبر (ص)، تابعین مؤثر و معتبر و در جمعی نزدیک به نهصد تن از بزرگان، سخنرانی تاریخی و بسیار مهمی کردند که نوعی محاکمه و استیضاح بزرگان جهان اسلام و اصحاب و علما و قرآء قرآن و مفسران اسلام بود و نه فقط یک سند سیاسی - تاریخی؛ بلکه یک سند شرعی و عقیدتی است و به آنها فرمودند اتفاقاتی که دارد می افتد، چیزهایی نیست که از چشم شما پنهان مانده باشد؛ چرا سکوت می کنید؟ شما حق ندارید بی تفاوت باشید؛ زیرا اکنون، یا من کلمه حق را می گویم که باید به من ملحق شوید و یا شعار باطل می دهم که باید مرا متقاعد کنید. در هر صورت، سخنان مرا باید بشنوید و اگر ما را سزاوار حق حاکمیت و حق مقاومت و حق انقلاب و شورش در برابر اینان می دانید، بروید و مردم شهرهایتان را برای مبارزه، بسیج و به سمت ما فراخوان کنید تا به ما ملحق شوند.



**امام فرمودند:**  
**خیانتی که روحانیون یهود و مسیح به توحید و عدالت - که شعار همه انبیاء ﷺ بوده - کردند، همان خیانت را شماها نسبت به اسلام دوباره مرتکب نشوید.**

ندارد و باید به طور جزء و مشخص، درگیر بشوید. کلی گویی و تکرار واضحات، کافی نیست. باید درگیر شوید. جالب است که حضرت از موارد اصلی امر به معروف و نهی از منکر که جزء فلسفه قیام عاشورا است، «قسمه الفیء و الغنائم» را ذکر می کنند که همان توزیع عادلانه ثروت های عمومی و بیت المال و نیز گرفتن مال از اغنیاء و ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقراء و محرومین و کاهش

همه اینها نشان می دهد که سید الشهداء ﷺ قیام را از مدت ها قبل از عاشورا آغاز کرده بود. فرمود: «من می ترسم که اگر دیر بجنبید، اسلام بیش از این کهنه شود و ارزش ها مندرس گردد و از رواج بیفتد و همه آن شعارها و عظمت ها و اصولی که به خاطر آنها سال ها قیام شد و شهید دادیم و مبارزات وسیعی صورت گرفت، همه، بیات بشود و اصلاح امور دیر بشود.» می دانیم که گاهی یک اقدام

فصله های طبقاتی است. سید الشهداء ﷺ می گویند:

«اینها تکلیف شرعی شما بود و کوتاهی کردید و من برای همین حقوق و حدود ضایع شده، قیام می کنم. شماها در جامعه احترام دارید و این احترام شما هم ناشی از عملکرد خودتان نیست؛ بلکه به خاطر پیامبر (ص) و به احترام دین و انساب شما به دین و به خداست. مردم جلوی پایتان بلند می شوند و شما را بر خود ترجیح می دهند:

«یؤثر کم من لافضل لکم علیه و لاید لکم عنده»؛ کسانی که هیچ خدمتی به ایشان نکرده اید و هیچ فضیلتی هم بر ایشان ندارید، باز شما را بر خود مقدم می دانند و می گویند: شما جلوتر بفرمایید. این احترام و اعتبار را از کجا آورده اید؟ از دین. ولی کجا خرجش می کنید؟ در راه خودتان خرج می کنید. این اعتبار اجتماعی را خرج دین نمی کنید. مثل حاکمان و شاهان، با دبدبه و کبکبه رفت و آمد می کنید و به تکلیف شرعی خود عمل نمی کنید. آیا می دانید که همه این اعتبار و احترامی که در جامعه دارید، بدان خاطر بوده است که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید؟ اما چنین نکردید و در بیشتر حقوق خدا کوتاهی کرده و به تکلیفان عمل نکردید: «عن اکثر حقّه تقصرون».

سپس فرمود: «أما حق الضعفا فضیعتم و أما حقکم بزعکم فظلمتم» - «حق ضعیفا را ضایع کردید

مبارزات و وسیعی صورت گرفت، همه، بیات بشود و اصلاح امور دیر بشود.» می دانیم که گاهی یک اقدام اگر به موقع انجام بشود، مؤثر است؛ اما اگر پس از موقع و دیر هنگام انجام گردد، حتی اگر ده برابر انرژی بگذارید، دیگر تأثیری ندارد؛ چنان که نهضت انتقامی توأبین و نمونه های دیگر بعد از ماجرای کربلا، تأثیری در سرنوشت مسلمین نگذاشت.

این تجربه نشان می دهد که «درست بودن عمل»، کافی نیست؛ بلکه «بهنگام بودن» آن نیز لازم است و عمل صحیح، در زمان خودش باید انجام بشود. استدلال امام حسین ﷺ هم همین بود که من می ترسم عقاید و ارزش ها کهنه شود؛ این زخم، کهنه شود و اصول کم کم از سکه بیفتند. امام فرمودند: خیانتی که روحانیون یهود و مسیح به توحید و عدالت - که شعار همه انبیاء ﷺ بوده - کردند، همان خیانت را شماها نسبت به اسلام دوباره مرتکب نشوید. فرمود: خداوند مگر در خصوص احبار نگفت: لولا ینها هم الربانین؛ یعنی چرا مردان خدا وقتی فساد و بی عدالتی را در جامعه می دیدند، وقتی تبعیض و دروغ و خیانت را می دیدند، سکوت کردند و اعتراض نکردند؟ گفته سید الشهداء (ع) به این معناست که این آیات - منحصر به روحانیون یهودی و مسیحی نیست؛ شما علمای اسلام نیز مخاطب همین آیات هستید. زیرا شما بر سر اسلام همان بلایی را می آورید که آنها بر سر ادیان الهی پیشین آوردند و با این سکوتتان و کوتاهی در همکاری با من اسلام را ضایع می کنید. شما می ترسید و به ظلمی که پیش چشم شما اتفاق می افتد، تنها نگاه می کنید و نهی نمی کنید؛ زیرا به دنبال نام و نان و موقعیت هستید و می خواهید به هر قیمت زنده بمانید یا می ترسید که با شما برخورد کنند. این سازش، یا رغبه و یا رهبه صورت می گیرد. فرمود: از خدا بترسید، از مردم بترسید، از صاحبان قدرت بترسید. آیات قرآن را هم بر آنان خواندند.

و عرض شد که در این سخنرانی، حضرت فرمودند که دعوت به اسلام باید همراه با «رد مظالم» باشد. رد مظالم به معنی عقب زدن ستمها و جبران بی عدالتی هاست. همچنین فرمود که دعوت به اسلام باید توأم با «مخالفة الظالم» باشد؛ یعنی درگیر شدن با ستمگر هم لازم است و صرفاً نباید کلی گویی کنید که ما با ظلم مخالفیم؛ بلکه باید ظلم را پیدا کنید و یقیناً را بگیرید. این فرمایش حضرت سید الشهداء ﷺ در خطبه مناسبت است. چون همبزرگان اصحاب می گفتند: «أقا، ما به طور کلی قبول داریم، صحیح می فرمایید. ما فرموده های شما را قبول داریم. در کل درست است!» اما سید الشهداء می فرمود که این «به طور کل»، فایده ای

و پیش چشم شما، مستضعفین و فقرا و محرومین پامال شدند و شما بر نیاشفتید؛ اما درباره حقوق و منافع خودتان مجامله نکردید و همه آن را مطالبه کردید. هر جا سخن از منافع خودتان است، محکم می ایستید و هر جا سخن از حقوق محرومین و ضعفا است، کوتاه می آید. امام حسین علیه السلام به اصحاب پیامبر (ص) فرمود: «فلا مالا» بدلتموده؛ نه مالی در راه دین، بذل کردید و نه در راه خدا و انقلاب و جهاد و عدالت، انفاق کردید. «و لا نفسا» خاطر تم لذتی خلتها و لا عشیره عادیتموها فی ذات الله» نه حتی جانتان را یک بار هم در راه خالق این جان، به خطر انداختید؛ یک سیلی برای دین نخوردید و نه به خاطر خدا با قوم و خویش هایتان که فاسد بودند در افتادید. هم‌ماین کوتاهی‌ها را کردید؛ اما با وجود این، آرزوی بهشت الهی و همنشینان پیامبر (ص) در آخرت را هم دارید! «انتم تَتَمَنُّونَ عَلٰی جَنَّةٍ وَّ مَجَاوِرَةٍ رَسُولُهُ» می خواهید در بهشت، همنشین پیامبران و انبیاء هم باشید در حالی که من منتظر انتقام الهی برای شما

**شما از مرگ می ترسید. از شهادت می گریزید و همین فرار شما از کشته شدن، باعث شد که آنها بر جامعه مسلط بشوند. شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید، حال آنکه این زندگی از شما جدا می شود؛ ولی شما نمی خواهید از آن جدا شوید.**

کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست شما می بود؛ اما شما حاضر نیستید رنج ببرید. «و لکنکم مکنتم» شما در برابری عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید؛ حال آن که آنان به شبهات، عمل می کنند و طبق شهوات خود حکومت می کنند و دین را از حکومت تفکیک کرده‌اند. چه چیزی اینان را بر جامعه اسلامی مسلط کرده است؟! «سَلَطَهُمْ عَلٰی ذٰلِكَ فَرَارُكُمْ مِنَ الْمَوْتِ» فرار شما از مرگ اینان را بر جامعه مسلط کرده است. شما از مرگ می ترسید. از شهادت می گریزید و همین فرار شما از کشته شدن، باعث شد که آنها بر جامعه مسلط بشوند. شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید، حال آنکه این زندگی از شما جدا می شود؛ ولی شما نمی خواهید از آن جدا شوید.

سید الشهداء رو به بزرگان اسلام می گویند: «أَسَلَمْتُمُ الضُّعَفَاءَ فِي أَيْدِينَا» شما این ضعیفان، مستضعفین، فقرا و محرومین را دست بسته و کت دستگیر کردید. «فَمِنْ بَيْنِ مَسْتَعْبِدٍ مَقْهُورٍ» گروه‌هایی از مردم برده اینان شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست خورده در زیر دست و پای آنان نه می شوند.

اما به راستی این فاصله‌ها و شکاف‌هایی که سید الشهداء به آن هشدار می دادند، از کجا آغاز شد؟ تاریخ، شرکت بیمه نیست که همه چیز را به طور مطلق، تضمین کرده باشد، همه افراد و جناح‌ها و حکومت‌ها و جامعه‌ها در گرو اعمال خودشان هستند؛ گل مرهور با اعمالها.

این منطقی اسلام است که اگر به درستی عمل کردید و به ارزش‌ها وفا کردید، سالم می مانید، و الا فاسد می شوید. این آیه قرآن که به مسلمانان می فرماید: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ» یعنی آرزو کردن و صرف شعار و ادعا کافی نیست و از این جهت، شما با اهل کتاب، تفاوتی ندارید. «مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ» هر کس بد عمل کند ضربه خواهد خورد و فرقی نمی کند که نامش مسلمان

هستم. حال که نه شما خود، اهل اقدام هستید و نه وقتی ما اقدام می کنیم، حاضرید از ما طر فدااری و حتی یک دفاع خشک و خالی کنید، چگونه امید بهشت دارید؟! فرمود: «شما، مردان الهی و مجاهد را اکرام نمی کنید. شما که به نام خدا و به خاطر خدا در میان مردم محترمید و مردم به احترام پیامبر به شما احترام می گذارند، چرا در راه پیامبر (ص) فداکاری نمی کنید؟ «قد ترون عهد الله منقوضه فلا تزعون» می بینید که پیمان‌های الهی همه نقض شده و زیر پا انداخته شده و فریاد نمی زنید. «أَمَا أَنْتُمْ لِعِضِّ ذِمَّةِ آبَائِكُمْ تَفْرَعُونَ» اما همین که به یکی از پدران خودتان ذره‌ای جسارت می شود، فریاد می زنید: میثاق رسول الله (ص) در این جامعه تحقیر شده و کورها، لاله‌ها، زمین‌گیرها، بیچاره‌ها و محرومین در شهرها را شاماند و کسی به فکر محرومین و بیچاره‌ها نیست. کسی به اینان رحم نمی کند.»

امام بلافاصله بعد از این که از تحقیر شدن میثاق رسول الله (ص) سخن می گویند، بحث محرومین را پیش می کشد که چگونه در شهرها را شاماند. پس معلوم می شود که این بحث، از مفاد اصلی پیمان رسول الله است.

فرمود: «لا فی منزلتکم تعملون ولا من عمل فیها تعتبون» به در آن منزلت الهی که دارید به تکلیف خود عمل می کنید؛ یعنی نه خودتان اهل عملید و نه از کسی که عمل می کند و اهل عمل است، حمایت می کنید. این همه احترام و حرمت را برای چه می خواهید؟ برای چه وقت می خواهید؟! کجا می خواهید خرجش کنید؟ «بالادهان و المصانع عند الظلمه تعملون». (ذهن به معنی روغن است. ادهان روغن مالی یا همین ماست‌مالی کردن است که ما در زبان فارسی، به کنایه از سازشکاری و سهل‌انگاری می گوئیم). شما همه چیز را ماست‌مالی می کنید. مصانع همان سازشکاری و سهل‌انگاری است. می فرماید که شما با ستمگران سازش کردید، برای آنکه خودتان امنیت داشته باشید. مصیبت شما بیشتر است؛ زیرا مجرای حکومت باید در دست علمای الهی باشد، حکومت باید در دست علمای دین باشد. (و همین عبارت سید الشهداء علیهم السلام یکی از اسناد ولایت فقیه است که امام رضوان الله علیه به آن استناد کردند - «بجاری الامور و الاحکام بآیدی العلماء بالله» یعنی مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند؛ اما این مقام را از شما گرفتند و امروز حکومت در اختیار علمای الهی نیست.)

«انتم المسلوبون تلك المنزل» می دانید چرا از شما گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند و شما علمای صالح را از قدرت بیرون کنند؟! زیرا شما زیر پرچم حق، متحد نشدید، پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی اختلاف کردید، با اینکه همه چیز روشن بود. «ما سلبتم ذلك الا بتفرقکم عن الحق بعد البینه الواضحه. لو صبرتم علی الاذی تحمّلتم الموت فی ذات الله...» اگر حاضر بودید که زیر بار شکنجه و توهین و اذیت، مقاومت



های حاکم بحق نذارند با حکومت و با بیت المال و امکانات آن مثل غنائم جنگی برخورد و اموال دولتی را غارت کنند.

مسئلهٔ خیانت در انقلاب، غدهٔ بدخیمی است. آن موقع این گونه بود و الان هم نیز می‌تواند آن گونه باشد. این غده کم‌کم رشد می‌کند. هیچ کس خائن به دنیا نمی‌آید. همه کم‌کم خائن بار می‌آیند و خود نیز در این قضیه، مقصر هستند و یک نمونه هم وقایع کربلا است. بعضی از جلادهای کربلا قبلاً «سوابق خوبی در اسلام و حتی در جهاد داشتند و برخی اصلاً رزمندهٔ اسلام بودند.

چیزی مهم‌تر از نفس «حاکم شدن» و حکومت وجود دارد که ابتدا باید همان تأمین بشود و آن «اصولگرایی در حکومت» است. این ضرورت اول است. چرا ضرورت اول است؟ زیرا نه «حقیقت» و نه «عدالت»، تابع قراردادهای و آری ما نیستند؛ قراردادی نیستند. وقتی دشمنان اسلام در لباس دوست، وارد نرخ گذاری ارزش‌های انقلاب و حکومت دینی شدند و عده زیادی از مردم هم سیاهی لشکر دشمن شدند و بی‌تشخیص بودند و هر بادی که به بادبان‌شان می‌وزید، دینشان را عوض می‌کردند. لازم بود که کسی، یک شخص معتبری، به این اوضاع بگوید: «نه، امام حسین (ع) گفت. این «نه» گفتن، کاری بسیار سخت بود. برای این «نه» گفتن و برای یک انقلاب، زبان چرب کافی نیست. برای تشکیل دولت صالح هم زبان چرب کافی نیست. بسیاری صلاحیت‌های دیگر، صلاحیت‌های باطنی و اخلاقی، صلاحیت‌های نظری و عملی لازم است. عده‌ای هم بودند که طوطی‌وار و تحت تأثیر جنگ روانی دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت معاویه و یزید، امام حسین (ع) را قاتون‌شکن و فتنه‌گر تلقی می‌کردند که او جنگ‌طلب است و می‌خواهد تفرقه بیندازد. در توجیه قضیه کربلا بسیار قوی و پیچیده عمل کردند و موفق هم بودند. چون علی‌رغم آن که خودشان، خونریزترین آدم‌ها بودند، در افکار عمومی جا انداختند که حسین (ع)، به دنبال فتنه و خون‌ریزی و خشونت است. عده‌ای هم امام حسین (ع) را موعظه می‌کردند.

کنید. برخلاف قهرمانان دوران صلح که هم آن روز و هم امروز زیاد حرف می‌زنند و کم عمل می‌کنند، مجاهدان اسلام و حاکمان علوی و مجاهدان خط مقدم، بسیجی‌های آن روز و بسیجی‌های امروز، قهرمانان دوران جنگ، کسانی هستند که کم حرف می‌زنند و زیاد عمل می‌کنند. در فرهنگ حکومتی اسلام و تشیع نمی‌گفتند



که چون مردم با ما بیعت کردند و به ما رأی دادند و کلید شهر را به ما سپردند، دیگر ما هر کاری که دلمان خواست، می‌کنیم و هر کاری نخواهیم، نمی‌کنیم. در فرهنگ حکومت اسلام، «دلمان خواست» نداریم. بلکه می‌گفتند چون نحوهٔ حکومت حاکمان و آثار انگشت آنها بر روی پوست ملت خواهد ماند، باید کاری کنیم که خدا از ما راضی باشد و بتوانیم راحت در چشم امت اسلام و خانوادهٔ شهدا نگاه کنیم.

در فرهنگ علوی و حسینی و رضوی، در حکومت نباید «استبداد بالاموال» یعنی تصرف خودسرانه در اموال عمومی باشد. این عین تعبیر روایت است: «استبد بالاموال». استبداد در مورد مسائل مالی، همان مصارف مطالعه نشده و فاقد کارشناسی و غلط یا مصارف شخصی و سوء استفاده‌های حکومتی از بیت المال است که گناه کبیره و از اعظم کبائر است. حسین (ع) خواست بگوید: فقط زیر سایهٔ عدالت و خدمت به مردم می‌توان فرمان داد و مشروع ماند. احزاب و گروه

باشد یا نباشد. این منطبق، سنت الهی در تاریخ است.

حضرت رضا فرمود:

«و الله لئن صرت الی هذا الامر لا کُلن الخبیث بعد هذا الطیب و لا لیسن الخیسن و لا تعین بعد الدهر.» به خدا سوگند، این زندگی که اینک داریم، نسبت به زندگی در عصر حاکمیت ماشاهاهه است و اگر حکومت به دست ما بیفتد و ما حاکم بشویم و حکومت دینی تشکیل بدهیم، غذای بد را آن موقع خواهیم خورد و لباس خشن را آن موقع خواهیم پوشید. امروز، روز آسایش ما است و آن روز است که بر خودمان سخت خواهیم گرفت و جز افراد سختکوش را به درون حکومت راه نخواهیم داد. این فرهنگ از پیامبر (ص) شروع می‌شود و به دست اهل بیت (ع)، تبیین می‌شود و تداوم می‌یابد که حامان دینی باید با هم‌عاشان‌های جامعه، یکی باشند و پایین‌ترین فرد در جامعه بالاترین افراد در حکومت در حقوق شهر و ندی، یکسان باشند.

خادم بودن حاکمان، عین تعبیر پیامبر (ص) است. وقتی که پس از فتح مکه، جوانی را به حاکمیت مکه نصب فرمودند و تعبیر کردند که او را می‌فرستم تا خدمت کند: «فَهُوَ خَادِمٌ» او برای خدمت می‌آید. او خادم است و البته شما باید از او اطاعت کنید تا بتواند خدمت کند. نباید او را تضعیف و نافرمانی کنید. در فرهنگ حکومت اسلامی که سیدالشهدا (ع) برای استقرار آن قیام کرد و شهید شد، حاکمان، صادقانه مسئولیت شرعی به گردن می‌گیرند و مردم هم صمیمانه حمایت و اطاعت می‌کنند و در عین حال، مردم حق دارند مسئولین را سؤال پیچ و بر کار آنها نظارت کنند. در حکومتی که سیدالشهدا (ع) می‌خواست تشکیل دهد و در راه معرفی آن شهید شد، رانت‌خواری، امتیاز طلبی، قوم و خویش بازی در حکومت و به تعبیر روایات ما، «استثثار» - یعنی امتیاز طلبی و منافع خود را بر منافع توده‌های مردم، ترجیح دادن و از امکانات عمومی، استفادهٔ خصوصی کردن که امروزی‌ها از آن به «رانت» تعبیر می‌کنند - ممنوع است. ما گناه حلال نداریم، دزدی مشروع و موجه در حکومت اسلامی نداریم. از او اطاعت کنید تا بتواند خدمت کند. نباید او را تضعیف و نافرمانی